

## ضرورت تأسیسی رشته فقه سیاسی

نظام سیاسی متأثر از فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی به عنوان مجموعه‌ای از دانش‌ها، ارزش‌ها، احساسات و باورها و به طور مختصر محتوای باطنی انسان، تعیین‌کننده تلقی هیأت حاکمه و مردم از سیاست و رفتارهای سیاسی است؛ همچنین فرهنگ سیاسی نوع رابطه میان مردم و نظام سیاسی را شکل می‌دهد. نظام و هویت سیاسی، اجتماعی امروز ما ایرانیان محصول تعامل و داد و ستد فرهنگ‌های مختلفی است. فرهنگ اسلامی و ملی به عنوان محتوای باطنی اصیل و بومی و فرهنگ‌های غربی به عنوان عنصر وارداتی از مهم‌ترین فرهنگ‌های مؤثر بر وضعیت ایران معاصر بوده‌اند.

مروری بر تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در قرون نوزدهم و بیستم میلادی نشان دهنده سطوح و صور متفاوتی از روابط همنشینی، جانشینی و یا تعارض میان فرهنگ‌های مذکور بوده است. میزان تأثیر و تعیین‌کنندگی هر یک از فرهنگ‌های مذکور به نسبت حضور آن در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری نظام حکومتی و اجتماعی بوده است. در عصر پهلوی‌ها فرهنگی که تعیین‌کننده تصمیمات نظام سیاسی ایران محسوب می‌شد، فرهنگ غربی بود. این فرهنگ را عمدتاً مراکز آموزشی و پژوهشی توزیع می‌کردند و در سطح مؤسسات و نهادهای اجرایی به مصرف می‌رسید. از فرهنگ ایرانی نیز بر آن بخش‌هایی تأکید می‌شد که دارای جنبه دینی نباشد. این در حالی بود که فرهنگ تعیین‌کننده رفتار اکثریت مردم و نخبگان، فرهنگ دینی و اسلامی بود. در حقیقت مذهب مهم‌ترین عنصر تحولات سیاسی، اجتماعی ایران معاصر و عامل حفظ استقلال ایران در مقابل حملات خارجی و استبداد داخلی بود. نارضایتی مردم و نخبگان از آنچه هیأت حاکمه ایران دنبال می‌کرد، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود را نشان داد.

پیروزی انقلاب اسلامی به این معنا بود که عنصر فرهنگی تعیین‌کننده، در سطح جامعه و حکومت، از آن پس، فرهنگ اسلامی خواهد بود. مردم ایران مسلمان بودند، بنابراین طبیعی بود که نهادهای سیاسی و مدنی نیز بر پایه آموزه‌های اسلامی شکل بگیرد. اکنون بر نهادهای آموزشی و پژوهشی

کشور اعم از دانشگاه‌ها و حوزه‌ها بود که با تولید و توزیع به موقع کالاهای فرهنگی مورد نیاز جامعه و دولت، نیاز آنها به فرهنگ‌های وارداتی را کاهش دهند. مع الاسف تاکنون چنین اتفاقی، حتی در عرصه علوم انسانی که وظیفه انسان‌سازی و جامعه‌سازی را بر عهده دارند، نیفتاده است. در این جا هدف سخن از علل و عوامل این قصور یا تقصیر نیست، بلکه تأکید بر این نکته است که پاسخ‌گویی به خواست مردم مسلمان ایران و تحقق آرزوهای آنها در عرصه مملکت‌داری نیازمند تحول مناسب در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی، هم در سطح حوزه‌ها و هم در سطح دانشگاه‌هاست. تأسیس رشته‌های جدید، به منظور بر آورده کردن این نیازها از فوری‌ترین اقدامات است. به نظر می‌رسد با توجه به وظیفه‌ای که «فقه» بر عهده دارد، یعنی بحث از وظایف و تکالیف انسان مسلمان در عرصه‌های مختلف، از جمله در عرصه رفتارهای سیاسی، تأسیس رشته فقه سیاسی از اولویت‌ها و نیازهای امروز ما باشد. در این راستا به بررسی انواع فقه سیاسی و تبیین این ضرورت می‌پردازیم.

اصطلاح فقه سیاسی علاوه بر اشاره به یک رشته علمی، گاهی نیز به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه به کار می‌رود. به طور کلی فقه سیاسی دارای دو کاربرد است:

۱. فقه سیاسی به معنای عام: در این کاربرد، منظور از «فقه سیاسی» نگرشی است که لازم است بر سراسر فقه حاکم باشد. در این جا به فقیه توصیه می‌شود که در بررسی احکام و مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، انسان‌ها را به عنوان کسانی که در یک بستر اجتماعی و حکومتی زندگی می‌کنند در نظر بگیرد و فتوا صادر کند و نه به عنوان انسان‌های منفرد بریده از اجتماع:

«فقه ما» از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه اینها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد. (آیه الله خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۸، ص ۷۱).

در این برداشت از فقه سیاسی، تلاش‌ها عمدتاً مصروف این نکته می‌شود که شعار جدایی دین از سیاست طرد شود و فقیه از این منظر به فقه و شریعت بنگرد که سیاست و توجه به تدبیر امور اجتماعی از عناصر ذاتی دین اسلام است.

۲. فقه سیاسی به معنای خاص: در این کاربرد، مراد از «فقه سیاسی» بخشی از مسائل و مباحث فقهی است که به طور خاص به موضوعات سیاسی و حکومتی می‌پردازد. در این جا فقه سیاسی در کنار رشته‌های دیگر فقهی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ضرورت تفکیک رشته فقه سیاسی از سایر

مباحث فقهی به این صورت توجیه می‌شود که فقه بسیار گسترده شده است و تخصص در تمامی ابواب و مسائل آنان از توان یک شخص خارج است، بنابراین لازم است که فقه تخصصی شود. آیه‌الله مطهری در همین زمینه می‌گوید:

احتیاج به تقسیم کار در فقه و به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقه است، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود، یا باید فقهای این زمان، جلو رشد فقه را بگیرند و متوقف سازند و یا به این پیشنهاد تسلیم شوند، زیرا تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن. (جمعی از نویسندگان، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۶۱).

برخی از محققان هم احکام فقهی را به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم کرده‌اند. از این منظر فقه سیاسی در بخش احکام عمومی قرار می‌گیرد و معنای خاص از آن اراده می‌شود: حکم خصوصی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد خاص است، اعم از این که تنها یک فرد مکلف به انجام یا ترک آن باشد، مانند خصایص پیامبر ﷺ یا افراد زیاد به نحو عموم افرادی یا بدلی یا مجموعی، مانند وجوب نماز و روزه، واجبات کفایی، احکام عقود و ایقاعات و احوال شخصیه؛ در حالی که حکم عمومی حکمی است که موضوع آن فرد یا افراد نیست، بلکه جامعه است مانند مقررات فرهنگی، بهداشتی، جنگ، صلح، بیمه، مالیات، مقررات حقوقی، جزایی، سیاسی اقتصادی و بین‌المللی. (ابوالقاسم گرگی، تاریخ فقه و فقها، ص ۸).

نکته‌ای که دارای اهمیت بسیاری است و از زوایه نگاه این نوشته قابل توجه می‌باشد این است که در میان علمای متقدم این معنا از فقه سیاسی شناخته شده، رایج و مورد توجه بوده است. بعدها انحطاط جهان اسلام در عرصه‌های مختلف و از جمله در عرصه‌های علمی سبب شد تا کم‌کم بسیاری از مباحثی که در حوزه‌های علمیه مورد بحث بود به فراموشی سپرده شود. ذکر دیدگاه فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی در این باره مؤید این ادعاست. معلم ثانی، ابونصر فارابی معتقد است در عصر فقدان رئیس مماثل - امامی که جانشین رئیس اول یعنی پیامبر ﷺ شده بود - اداره جامعه بر اساس آموزه‌های فقهی خواهد بود. فقیه دانشمندی است که می‌تواند با استفاده از اصول کلی ارائه شده از جانب پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام تکلیف انسان مسلمان را در هر عصری متناسب با شرایط آن عصر تبیین کند. به نظر فارابی هر گاه رئیس مماثل [امام معصوم علیه‌السلام که مشابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود] در جامعه حضور نداشته باشد (و إذا مضی أحد من هؤلاء الأئمة الأبرار) در این صورت لازم است که در همه افعال و اعمالی که در جوامع و نظام‌های سیاسی تحت ریاست اوست، از قواعد و احکام گذشته پیروی شود؛ اما در مورد آنچه نیازمند قانون گذاری جدید است، لازم است با کمک گرفتن از اصول کلی وضع شده توسط رئیس اول و رئیس مماثل به استنباط و استخراج احکام

غیرمصرح مبادرت شود و از همین روست که نیازمند «صناعت فقه» هستیم. فقه صنعتی است که انسان می‌تواند به کمک آن و با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه و اصول کلی به استخراج و استنباط حکم آنچه واضح شریعت آن را بیان نکرده است بپردازد، چنین انسانی که اهل استنباط باشد و از فضایل دینی نیز برخوردار باشد «فقیه» است. (رساله المله، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲).

همچنین فارابی در کتاب *احصاء العلوم* در باب مستقلى که به علم مدنی اختصاص داده، از علم فقه نیز در ذیل علم مدنی سخن گفته است.

خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم و متکلم نامدار شیعی، با صراحت بیشتری از فقه سیاسی سخن گفته است. وی معتقد است نیازمندی‌های بشر دو گونه‌اند: نیازهای ثابت که برخاسته از طبیعت انسانی است و نیازهای متغیر که برخاسته از شرایط متغیر محیطی، اقتصادی، سیاسی و نژادی است. نیازهای دسته اول با قوانین ثابت و نیازهای دوم با قوانین موضوعه و متغیر برآورده می‌شود. فقه سیاسی از دانش‌هایی است که عهده دار پر کردن خلأ قانون‌گذاری در حوزه دوم است:

و بیايد دانست که مبادی مصالح اعمال و محاسن افعال نوع بشر که مقتضی نظام امور و احوال ایشان بود، در اصل یا طبع باشد یا وضع؛ اما آنچه مبدأ آن طبع بود، آن است که تفصیل آن، مقتضای عقول اهل بصارت و تجارب ارباب کیاست بود و به اختلاف ادوار و تغلب سبب و آثار، مختلف و متبدل نشود، و آن اقسام حکمت عملی است که یاد کرده آمد، و اما آنچه مبدأ آن وضع بود، اگر سبب وضع اتفاق رأی جماعتی بود بر آن، آن را آداب و رسوم خوانند و اگر سبب، اقتضای رأی بزرگی بود، مانند پیغمبری یا امامی، آن را نوامیس الهی گویند، و آن نیز سه صنف باشد: یکی ... عبادات و احکام آن، و دوم ... مناکحات و دیگر معاملات، و سیم آنچه راجع به اهل شهرها و اقلیم‌ها بود، مانند حدود و سیاست، و این نوع علم را علم فقه خوانند، و چون مبدأ این جنس اعمال، مجرد طبع نباشد، وضع است به تغلب احوال و تغلب رجال و تطاول روزگار و تفاوت ادوار و تبدل ملل و دول در بدل افتد. (*اخلاق ناصری*، ص ۴۰ - ۴۱).

نکته مهم در عبارت بالا، توجه مستقل به «فقه سیاسی» و نیز ویژگی مهم آن یعنی «در بدل افتادن» و تغییر کردن احکام و مسائل فقه سیاسی به حسب شرایط ملت‌ها و دولت‌ها و زمان و مکان است.

از ویژگی‌های مهم زندگی سیاسی، تغییر و تحول است، در حالی که نصوص و قواعد دینی ثابت است، از وظایف مهم فقه سیاسی و فقیه سیاسی این است که میان نصوص ثابت و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی هماهنگی روشمند پدید آورد.

بنابراین فقه سیاسی در معنای خاص، به عنوان یک رشته علمی، عهده دار تطبیق و هماهنگی

میان نصوص دینی و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی است. بر همین اساس طبیعی است که اندیشه سیاسی فقها در بستر زمان متحول شده و دارای تطوراتی باشد. آیه‌الله نائینی با تألیف کتاب تنبیه الأئمه و تنزیه المله و امام خمینی با طرح گسترده بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی از احیاگران فقه سیاسی و اندیشه سیاسی اسلام در ایران، جهان اسلام و بلکه جهان معاصر به شمار می‌آیند. بر اصحاب این رشته علمی است که از فرصت پیش آمده استفاده کنند و آموزه‌های اسلامی را در قالب‌های جدید و متناسب با شرایط و مقتضیات زمان و مکان ارائه دهند. اساساً پویندگی و تنظیم درست مسائل سیاسی، مطابق شرایط زمان و مکان، تابع بالندگی و وضعیت فقه سیاسی است. تأسیس رشته فقه سیاسی در مقاطع مختلف تأمین‌کننده بخشی از این نیاز خواهد بود.

فصلنامه علوم سیاسی به سهم خود آمادگی دارد تا با طرح مباحث و دیدگاه‌های گوناگون در جهت بررسی و تعمیق و تدقیق پیشنهاد مذکور و تأمین فضای مناسب برای چنین اقدامی تلاش کند؛ از این رو مباحث شماره‌های سیزده و چهارده فصلنامه سعی خواهد کرد تا نقطه تمرکز خود را بر برخی مباحث فقه سیاسی معطوف دارد. از خداوند متعال در ادامه این راه، همچون آغاز آن، استمداد می‌طلبیم.

سر دبیر